

شرایط قاضی - مذکر بودن

برگه جلسه :

صفحه 217 و 218

(جلسه صد و دوم)

3. توسعه مفهوم رجال و نساء به غیر شوهران و همسران (مقدمه سوم)

گفته شد: در راستای استدلال به آیه برای منع تصدی زنان نسبت به پست‌های حساس و مشوب به ولایت، باید آیه را از حوزه خانواده به اعم از آن کشانید؛ چنان که برخی چنین کرده‌اند. این توسیع می‌تواند به یکی از چهار حالت ذیل باشد:

1. واژه «رجال» و «نساء» را مطلق گرفتن؛

2. تمسک به عموم تعلیل در آیه؛

3. بر فرض عدم همراهی نفس آیه برای این توسعه و ادعای ظهور آیه در گفتگو از خانواده و رجال را به معنای شوهران و نساء را به معنای زوجات گرفتن، باید به اولویت قطعیه کار را تمام کرد؛ با این بیان که وقتی در امور خانه این مردان هستند که بر

زنان قائم و محیط اند؛ به طریق اولی در غیر خانه هم این قیومت، تسلط و احاطه هست.¹

4. از طریق توشیح مستند به فهم عرف و مناسبات حکم و موضوع که مستند به اولویت قطعیه عقلیه نیست.

به برخی از این راه‌ها اشاره دارد، کلام ذیل از مرحوم علامه طباطبایی:

«عموم هذه العلة (بما فضل الله) يعطى ان الحكم المبنى عليها، اعنى قوله: *الرجال قوامون على النساء* غير مقصور على

الازواج بأن يختص القوامية بالرجل على زوجته بل الحكم مجعول لقبيل الرجال على قبيل النساء في الجهات العامة التي ترتبط بها

حياة القبيلين جميعاً فالجهات العامة الاجتماعية التي ترتبط بفضل الرجال كجهتي الحكومة والقضاء مثلا الذين يتوقف عليهما

حياة المجتمع وإنما يقومان بالتعقل الذي هو في الرجال بالطبع أزيد منه في النساء وكذا الدفاع الحربي الذي يرتبط بالشدة وقوة

التعقل كل ذلك مما يقوم به الرجال على النساء و على هذا فقوله: الرجال قوامون على النساء ذو إطلاق تامّ و أما قوله بعد:

فالصالحات قانتات الخ الظاهر في الاختصاص بما بين الرجل و زوجته على ما سيأتى فهو فرع من فروع هذا الحكم المطلق و

جزئى من جزئياته مستخرج منه من غير ان يتقيد به اطلاقه».²

تتبعی در ارتباط با موضوع فوق بر اساس آیات قرآن

قرآن بر اساس المعجم المفهرس شش مرتبه از لفظ «بعل» برای شوهر استفاده کرده است که سه مرتبه آن در سوره مبارکه نور، آیه 31 است.

واژه «الرجال»، «رجالاً»، و «رجالکم» مجموعاً 26 مورد به کار رفته است که آیه مورد بحث یکی از آن هاست و در هیچکدام از

آن ها (بدون محاسبه آیه مورد بحث که معنای آن محل گفتگو است) رجال به معنای شوهران نیامده است بلکه مراد جنس مرد

است و در دو مورد «رجال» به معنی «پیاده گان» در مقابل «سواران» است.

واژه «زوج» و برخی مشتقات آن در قرآن زیاد به کار رفته است. در بسیاری از موارد به معنای زوجه است. در موردی

(بقره:232) به معنای شوهر آمده و به غیر این دو معنا (یعنی جفت) هم به کار رفته است.

کلمه «نساء» نزدیک به 60 مرتبه در قرآن به کار رفته است که در بسیاری از موارد به معنای «زوجات» آمده و گاه هم از آن

اراده جنس زنان شده است.

بنابراین (بدون محاسبه این آیه) در قرآن استعمال رجال به معنای شوهران نداریم و استعمال نساء به معنای همسران بسیار داریم. این تتبع ممکن است ادعای استعمال رجال را در آیه به معنای شوهران قدری در تنگنا قرار دهد. ضمناً در خود محیط خانه هم از جنس مرد فقط شوهران نیستند، گاه شخص دیگری حضور دارد مثل جد پدری در مسأله ولایت بر اطفال با نبود پدر و بودن مادر. و با توجه به این که نفقه بخشی از خانواده هم بر عهده اوست، دلیلی بر خروج آن از حوزه آیه نداریم.

(پایان جلسه)

تحقیق و بیان رأی مختار در دلالت یا عدم دلالت آیه بر مطلوب مستدل

نسبت به مقدمه اول (آیه در مقام انشا است) میتوان احتمال خیری بودن آیه را رد کرد و همسو با فهم مفسران و باحثان در اطراف آیه (تا آن جا که ما دیده ایم)، قائل شد که آیه کریمه مفاد انشایی دارد و اگر مفاد خبری هم دارد با طرح آن در قرآن و اقامه دلیل برای آن و ادامه گفتگو از آن، این تکوین مورد تایید قرار گرفته است. بنابراین مقدمه اول از مقدمات سه گانه استدلال تمام است.

نسبت به مقدمه دوم می‌توان موضع انکار گرفت! به راستی با چه بیانی می‌توان گفت: «قَوَامٌ»³ به معنای «ولی» و صاحب اختیار در همه شئون (دقت کنید) است؛ امری که نه التزام فقهی بر وفاق آن است و نه بیانی مقنع از آن به عمل آمده است. آن چه از آیه استفاده می‌شود این است که تدبیر، مدیریت، محافظت از منافع، تکفل امر، بر عهده مردان (یا شوهران) است.

1. این اولیت مستند به عقل ابزاری است.

2. المیزان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 365 و 366.

3. القوام: المتکفل بالامر. قام الرجل علی المرأة: صانها و قام بشأنها. قد جیء القیام بمعنی المحافظة و الاصلاح و منه قوله تعالی: *«الرجال قوامون علی النساء»*. و... (متخذ از متون متعدد لغت).

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض شد که اگر خواسته باشیم به آیه ی «الرجال قوامون» استدلال کنیم برای حرمت و بطلان تصدی زنان برای برخی از مناصب سه مقدمه باید طی شود: آیه در مقام انشاء باشد، قوامون به معنی مسلطون، آمران، ناهون، صاحب ولایت باشد و سوم رجال و نساء به معنای شوهران و همسرانشان نباشد بلکه رجال یعنی جنس مردان و نساء یعنی جنس و صنف زنان. راجع به دو مقدمه ی اول صحبت هایی داشتیم. و نفی و اثبات را با هم مطرح کردیم. برخی گفته بودند که شما به لغت استناد می کنید و می گوئید قوام به معنای مراقب و محافظ است و مستدل هم به لغت استدلال می کند و می گوید به معنای آمر و ناهی است؛ البته ما هنوز موضعی نگرفته ایم و نظر خودمان را بیان نکرده ایم و الآن در مقام نتیجه گیری نیستیم ولی باید پاسخ دهیم کسی که می خواهد استدلال را رد کند لازم نیست اقامه ی برهان کند، لازم نیست که به اطمینان برسد، همیشه کسی که استدلال می کند باید به اطمینان برسد (حتی ما لغت را هم حجت نمی دانیم مگر این که ما را به قرار و اطمینان برساند که خیلی وقت ها هم می رساند پس بما هو اطمینان معتبر است) اما کسی که می خواهد استدلال را بزند لازم نیست معنایی که درست می کند اطمینان بخش باشد بلکه کافی است احتمال یعنی به باشد، اگر شما از یک لغت، یک شعر، یک عرف شاهی آوردید که قوامون به معنای ولایت نیست بلکه به معنای مدیریت و حفاظت، عهده دار شدن امر باشد، اگر احتمال عقلایی باشد کفایت می کند و از کتاب هایی مانند لسان العرب و اقرب الموارد و تاج العروس احتمال عقلایی استفاده می شود.

راجع به مقدمه ی سوم من در برگه نوشته ام: مفهوم شناسی رجال و نساء در آیه ی کریمه

ما در این بحث مفهوم شناسی می‌خواهیم راجع به مقدمه‌ی سوم که می‌گفت رجال و نساء توسعه دارد به همه‌ی رجال و نساء ما می‌خواهیم راجع به این دو واژه ببینیم قرآن چگونه رفتار کرده است.

اگر بخواهیم این آیه را توسعه بدهیم و در غیر خانواده هم استفاده کنیم باید یکی از سه راه را برویم:

1- بگوییم «الرجال قوامون علی النساء» در قرآن رجال وقتی می‌آید یعنی مردان نه شوهران و نساء هم وقتی می‌آید یعنی زن‌ها نه زوجات. یعنی این آیه بدون هیچ سوبسیدی دلالت می‌کند بر قوامیت جنس مردان بر جنس زنان.

2- ممکن است کسی بگوید رجال و نساء الزاما به معنای جنس مردان و جنس زنان نیست، آن توسعه را از تعلیل آیه می‌فهمیم (بما فضل الله بعضهم علی بعض). در قرآن دو تعلیلی است یکی بما فضل الله بعضهم علی بعض و دوم بما انفقوا من اموالهم. بما انفقوا من اموالهم عمومیت ندارد بلکه برعکس دلالت می‌کند بر زن و شوهر چون شوهر است که مخارج همسرش را می‌دهد و الا هیچ مردی مخارج زن همسایه را نمی‌دهد. اما تعلیل اول (بما فضل الله ...) این تعلیل برای صنف مرد و صنف زن است.

قدر متیقن از آیه زنان و شوهران هستند اما از عموم تعلیل استفاده می‌کنیم برای غیر شوهران و همسرانشان. مرحوم علامه طباطبایی به همین مطلب تمسک می‌کند. ایشان می‌گوید (المیزان جلد 4 صفحه 365 و 366): عموم هذه العلة (بما فضل الله ...) یؤتی أن الحكم المبني علیها (حکمی که معلول این علت است و بنا شده است بر این علت یعنی الرجال قوامون علی النساء) غیر مقصور علی الأزواج. مخصوص زن و شوهر نیست بلکه از آن زن و مرد است لذا ایشان تقریبا همه‌ی پست‌های سیاسی، اجتماعی، دینی از جمله قضاوت که محل بحث ما است را حق زنان نمی‌داند لذا می‌فرماید: جهات عامه‌ی اجتماعی کجتهی الحکومة و القضا کار زنان نیست.

3- استفاده از اولویت. یعنی بگوییم آیه راجع به شوهران و زنانشان است، بما فضل الله هم چون در ادامه‌ی الرجال قوامون آمده است و بعد از آن هم دوباره برمی‌گردد به خانواده (فالصالحات همسران صالح بعد بحث نشوز و بعد هم بحث حکم خانواده که همه مربوط به خانواده است) از این علت هم عمومیت استفاده نمی‌شود و حرف جناب علامه را نپذیریم. اما بگوییم شما قبول دارید این آیه ریاست را در خانه به مرد داده است؟ قوام بودن (به هر معنایی) را به مرد داده است؟ اگر اینطور است به طریق اولی در اجتماع به مرد می‌دهد. اگر در رأس خانه نباید زن باشد آیا در رأس اجتماع و جامعه می‌شود زن باشد؟ در مجلس، در پست مرجعیت، در ریاست قوا، در فرمانداری و ... در رأسش خانم باشد؟ یک خانه را می‌گوید یک زن در رأسش نباشد اما اجتماع را نمی‌گوید؟

پس یک مرتبه ما از کلمه‌ی الرجال و النساء استفاده می‌کنیم این مربوط به خود آیه است. میشود استفاده‌ی لفظی، یک مرتبه از عموم تعلیل استفاده می‌کنیم که باز هم استفاده از خود آیه است چون تعلیل آیه هم جزئی از آیه است اما یک مرتبه از بیرون و از اولویتی که عقل می‌فهمد استفاده می‌کنیم لذا دلالت هم می‌شود دلالت عقلی (عقل ابزاری چون به کمک روایت، بعد از روایت آمده است، اولویتی که از یک دلیل ملفوظ استفاده می‌شود اولویت عقلی می‌شود باید هم قطع باشد و نمی‌شود به ظن اکتفا کرد و می‌شود استفاده‌ی ابزاری عقل)

4- یک راه چهارمی هم می‌تواند در این جا وجود داشته باشد و آن هم توسعه‌ی عرفی است به این معنا که وقتی این آیه را دست عرف می‌دهیم عرف یک معنای موسعی فهم می‌کند نه این که بخواهد بگوید کلمه‌ی رجال عام است یا تعلیل عام است (عرف مرجع) بلکه عرفی که به مناسبات حکم و موضوع توسعه می‌فهمد، این غیر از اولویت است در اولویت عقل می‌آید و قطع هم نیاز دارد اما توسعه عرفی، ظهور کافی است و قطع هم نمی‌خواهد منتهی باید عرف بفهمد. این که توسعه عرفی را غیر از مدلول لفظی آیه و مدلول عقلی آیه تصور کنیم قدری تصور سخت است البته این مطلب را ما در فقه و حقوق قرار دادها توضیح داده ایم (مناسبات حکم و موضوع غیر از دلالت لفظی مستقیم دلیل و غیر از اولویت و بهترین تعبیر همان مناسبات حکم و موضوع است که گاهی هم می‌گویند الغای خصوصیت اما الغای خصوصیت خیلی لفظ بی‌شناسنامه‌ای است).

الآن کار ما وابسته به این بحث نیست و همان سه شکل اول کافی است و می‌توانیم از یکی از همان سه طریق عمومیت را بفهمیم. البته کار سخت است مثلا حرفی که علامه زد (عموم تعلیل)، باید در موردش گفت این عموم تعلیل خیلی خوب بود در صورتی که مابعدش بما انفقوا نبود، اگر مابعدش فالصالحات قانات حافظات للغیب نبود که بحث همسران صالح است اگر ادامه اش بحث نشوز زوجه نبود اما با وجود این‌ها دیگر عموم تعلیل معنا ندارد. علامه متوجه این مطلب و این اشکال بوده است لذا می‌گوید مابعدش یکی از فروع این کلی باشد و اما قوله بعد فالصالحات قانات الی آخره که ظاهر است در اختصاص

بما بین رجل و زوجه اش فهو فرع من فروع هذ الحكم و جزئی من جزئیاته مستخرج منه من غیر آن یتقید به اطلاقه. ما در این جا با ایشان خیلی حرف داریم اما قبل از این که وارد این بحث شویم فکر می کنیم لازم است ما یک تحقیقی در مورد این دو کلمه داشته باشیم. قرآن گاه رجل گفته منظورش شوهران بوده است و چند بار رجل گفته و منظورش جنس مردان بوده و از آن طرف چند بار نساء گفته و منظورش همسران بوده و چند بار نساء گفته و منظورش جنس زنان بوده است؛ قرآن تعبیرش راجع به شوهر چیست؟ رجال تعبیر می کند، زوج تعبیر می کند، بعل تعبیر می کند یا ...؟

بر اساس معجم المفهرس قرآن شش مرتبه از کلمه بعل برای شوهران استفاده کرده است که سه مورد آن در آیه 31 سوره ی مبارکه نور است (و یعولتھن احق بردهن، من ابناء یعولتھن)

لفظ رجال در قرآن زیاد آمده است حالا با اضافه بدون اضافه با ال بدون ال، 25 مرتبه استعمال شده است اما یک مرتبه هم به معنای شوهران به کار نرفته است (به جز آیه ی مورد بحث که محل بحث است) و همه به معنای جنس مرد است به جز دو مرتبه که رجالا داریم که به معنای پیادگان است در مقابل سواره (رکبان) اما در 23 مرتبه به معنای جنس مردان آمده است و یک مرتبه هم که مورد بحث است که مشکوک است. این یک مقداری ممکن است کار را سخت کند که ما رجال را به معنای شوهران بگیریم.

نسبت به طرف زن، کلمه ی زوجه و زوجات در قرآن نداریم، زوج داریم یعنی زن و زنان را می گوید: ازواج فقط یک مرتبه زوج آمده است به معنای شوهر (بقره، 232) بلکه یا به معنای زن (همسر) است یا به معنای جفت (سبحان الذی خلق الازواج کلھا مما تنبت الارض و من انفسھم و مما لا یعلمون که برخی این آیه را از معجزات علمی قرآن می دانند که اشاره کرده است به جریان زوجیت در گیاهان و حتی غیر از گیاهان و مما لایعلمون مثل زوجیت در ابرها یا هر چیز دیگری که ممکن است ما نفهمیم و بعدا علم به آن برسد)، کلمه ی نساء 60 مرتبه در قرآن به کار رفته است به معنای همسران و غیر همسران، بیشتر به معنای همسران به کار رفته است ولی به معنای غیر همسران مثل معنای جنس زنان هم آمده است.

نتیجه: رجال به صیغه جمع در قرآن یک مورد هم به معنای شوهران استفاده نشده است ولی نساء به معنای زوجات آمده است. ما در این جا اگر رجال را به معنای ازواج بگیریم همه ی موارد خانه را هم نمی گیرد چون در محیط خانه گاهی رجل زوج نیست بلکه جد پدری است هم فضل الله است هم انفقوا است البته انفاق به خانه نه زوجه، این را هم باید توجه داشته باشیم که اگر این آیه را هم اختصاص به خانواده بدھیم و الرجال را به معنای شوهران بگیریم باز هم افراد دیگری که ولایت دارند مثل اجداد پدری را نمی گیرد مگر این که بگوییم لازم نیست آیه همه ی مطالب را یک جا بیان کند.

تحقیق و بیان رأی مختار در دلالت آیه بر مطلوب مستدل یا عدم دلالت (آیا دلالت می کند یا نه؟ نه این که الآن موضع بگیریم) انشاء الله فردا.

الحمد لله رب العالمین